

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ الَّتِي
اِنتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلُغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در این بود که آیا واجب است رضای به انجام معروف و حرام است رضای به انجام
منکر قلباً یا نه؟ گفتیم برای اثبات این مطلب به سه قسم دلیل استدلال شده؛ کتاب،
سنت و عقل.

و اما الکتاب، آیهی مبارکه‌ی 183 سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران را عرض کردیم و روایاتی
که در ذیل این آیه‌ی شریف وارد شده که امام علیه السلام به حسب این روایات استدلال
فرمودند که از این آیه استفاده می‌شود کسانی که راضی هستند به قتل انبیاء این‌ها هم
قاتل قلمداد شده‌اند و شمرده شده‌اند. خب بحث کردیم و گفتیم که اگر این روایات
سندش تمام بشود که خب حالا به حسب مبنای ما یکی از این روایات چون در کافی
شریف هست سندش تمام می‌شود و اما اگر صرف‌نظر از روایات بکنیم عرض کردیم که
دلالت آیه مشکل است به خاطر این که ممکن است این اسناد بر اساس یک امر عرفی
باشد که ادنی مناسبت در آن کفایت می‌کند.

ان قلت، ان قلت که حالا این روایت بخشی از مدعا را اثبات می‌کند نه کل مدعا را، چون
قتل حرام است خب کسی که راضی به قتل باشد مشمول این روایت و آیه‌ی شریف
می‌شود اما آیا واجب است رضای به فعل معروف؟ این را از کجا می‌توانیم استفاده کنیم؟
اگر مستند فقط این آیه‌ی شریفه و این روایات باشد.

برای این دو تا جواب ممکن است که داده شود: جواب اول این هست که اگر بنا شد
رضایت به حرام موجب اسناد می‌شود دیگر فرقی بین رضایت به حرام و رضایت به انجام
واجب نیست. چرا؟ برای این که آن ما یوجب الاسناد رضایت است نه متعلّق آن، حالا
متعلّق آن می‌خواهد فعل الحرام باشد یا متعلّق آن فعل الواجب باشد. از این آیه و روایات

ذیل این آیهی شریفه استفاده می‌شود که رضایت موجب می‌شود برای اسناد، بنابراین وقتی رضایت شد در هر دو باب ما داریم. علاوه بر این که حالا ممکن است ادعای الغای خصوصیت عرفیه هم بشود که کسی بگوید وقتی که شارع می‌فرماید رضایت به حرام، حرام است قهراً رضایت به واجب هم همین‌طور است، یا بگوییم ترک واجب آن هم از محرمات است، ترک واجب، پس رضایت به ترک واجب را باید ترک کند. ترک رضایت به ترک واجب ملازمه دارد با رضایت به واجب، که این بیان طبق مبانی سابقین از اصولیین، لایأس به، اما طبق مسلک رایج عند المتأخرین این چنین نیست چون ما عنوان وجوب و حرمت را نمی‌توانیم به ملازمات و لوازم و این‌ها سرایت بدهیم بلکه واقف بر همان نفس چیزی می‌شود که از دلیل استفاده می‌کنیم.

و اما آیهی دوم که به او باز استدلال شده است آیهی شریفه 157 سوره مبارکه‌ی شعراء است که در سوره مبارکه‌ی و الشمس هم باز داریم. در آن جا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ...

س: ...

ج: با آن روایت، چون یک روایت صحیح شد، نتیجه این شد که به این آیه به ضمیمه‌ی آن روایت استدلال می‌توانیم بکنیم بر این که ...

س: استاد آن فلم قتلتموهم می‌شود یعنی در واقع به این ملاحظه گفت که همین الان مثلاً صد سال پیش آل سعود قبرستان بقیع را با خاک یکسان کردند آن که این کار را کرده رفته، آن فعل هم تمام شده رفته ولی الان که نظام آل سعود هست و دارد با این آقایان همان نظام امضاء می‌شود تأیید می‌شود، معاونت، مشارکت همراهی می‌شود مقابلش...

ج: هر کسی راضی به آن هست حرام است دیگر. رضایت به آن کار حرام است الی یوم القیامه. الی یوم القیامه هر کسی راضی به آن کار هست حرام است.

س: نه بیش‌تر از رضای قلبی است یعنی رضای قلبی است که در محافل دارد مشارکت و معاونت می‌کند همان نظام را ...

ج: خیلی خب حالا آن بحث دیگری است ما فعلاً رضا داریم می‌گوییم که فعلاً مدعا این هست که این تفسیری است بر، این رضا حرام است به حسب این ...

س: آن‌جا هم بنی اسرائیل خطابند یعنی بنی اسرائیل گذشتگان‌شان این کار را کردند اما این تتمه‌شان دارند

ج: راضیند.

س: همان جریان را دارند ...

ج: خیلی خب راضیند، اما همراهی باز یک چیز دیگر است.

س: ...

ج: آن همراهی عملی خارجی یک چیز دیگر است. رضایت قلبی، هیچ کار هم نمی‌کند توی خانه‌اش خوابیده راضی است، چون راضی هست و حتی ممکن است بر خلافش هم عمل

بکند اجیر شده بر خلافش عمل می‌کند ولی توی قلبش همان کارها را راضی به آن کار است. ولو ممکن است برخلافش هم عمل بکند، از باب این که مأمور است یا چه هست بر خلافش هم عمل بکند مثل بعضی‌ها هستند که در زمان طاغوت هم بودند مأمور ساواک بود شکنجه هم می‌کرد بعد به آن بعضی از این بزرگانی که گرفتار این امور شدند گفتند آقا ما راضی نیستیم ولی چه کنیم مأموریم. مأموریم و خب می‌خواهیم حقوق بگیریم و می‌خواهیم زندگی‌مان را اداره بکنیم ولی راضی نیستیم. رضایت کار به عمل هم گاهی ندارد ممکن است آن امر قلبی مختلف آن واکنش عملی شخص باشد. آن که فعلاً محل کلام است این هست که در تفسیر سوم گفته شده است مقصود از قلب عبارت است از چی؟ از عدم الرضایه بالحرام و الرضایه بفعل الواجب، این را می‌خواهیم ببینیم آیا دلیلی داریم بر این که این واجب است و آن حرام است أم لا؟

خب دلیل بعدی آیهی شریفه‌ای است که راجع به قوم ثمود به حضرت صالح و ناقه، که معجزه‌ی آن بزرگوار بوده وارد شده است که این‌جا «فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ * فَكَيفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرُ» (قمر، 15 و 16) و قال، این در سوره‌ی شعراست «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذِثْنَهُمْ فِسْوَاهَا * وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (شمس، 14 و 15) که این در سوره‌ی مبارکه‌ی والشمس است.

«فَعَقَرُوهَا»، این‌جا باز به قوم ثمود نسبت داده شده که عقروها، و حال این که کسی که این ناقه را پی کرده است یک نفر بوده؛ قَدَّار بن سالم مثل این که اسمش بوده. پس بنابراین این فعل حرام را و قبیح را یک نفر از قوم ثمود انجام داده یک نفر انجام داده اما در عین حال اسناد به چی داده شده؟ اسناد به همه «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ»، خدای متعال هم اسناد به همه داده بعد هم فرموده «فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذِثْنَهُمْ فِسْوَاهَا»، این فسواها هم معنا شده که یعنی تمام قوم ثمود، همه را خدای متعال با خاک مثلاً یکسان فرمود در این که حالا سواها هم چه هست؟ یک محتملش این هست این عذاب، عذاب همگانی شد همه را فراگرفت همه از بین رفتند قوم ثمود.

حالا این‌جا این روایت شریفه در ذیل همین آیهی مبارکه هست که در غیبت نعمانی است که به اسناد خودش نقل می‌کند «محمد بن ابراهیم النعمانی فی کتاب الغیبة عن أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّديُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي الْمَحَرَّمِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَرْجَبِيُّ وَ يُعْرِفُ بِشَعْرِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قُرَاتٍ بْنُ أَحْتَفَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ ثُبَّاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِثْبَرِ الْكُوفَةِ» که حضرت در منبر کوفه راجع به خودشان مطالبی فرمودند تا این که به این‌جا رسید فرمود «وَ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَ الْعَصَبُ» مردم را تحت یک گروه واحد در می‌آورد مسئله‌ی غضب و رضا، چه انجام دهنده و چه کسی که انجام نداده، این غضب و رضا همه را تحت یک مجموعه‌ی واحد قرار می‌دهد ولو همه‌شان فاعل نباشند. اگر همه به یک چیزی، اگر راضی بودند به یک چیزی، انجام دهنده و راضی‌ای که انجام نداده همه تحت یک چیز قرار می‌گیرند اگر از یک امر خیری نسبت به یک امر خیری غضب داشتند، کراهت داشتند این هم باعث می‌شود که همه در یک‌جا قرار بگیرند. «يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَ الْعَصَبُ أَتَاهَا النَّاسُ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ صَالِحٍ وَاجِدٌ قَاصَابُهُمُ اللَّهُ يَعْذَابُهُ بِالرَّضَا لِفِعْلِهِ وَ آيَةُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ» و آیهی ذلک که یک نفر عقر کرده و خدا به همه نسبت داده و همه را به خاطر او عذاب کرده این دو تا آیه هست راجع به قوم ثمود، شما این دو تا را کنار هم بگذارید «فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ» که «فَتَعَاطَى فَعَقَرَ» که این صاحب یک نفر بوده که مثلاً اسمش هر چه بوده آن را صدا می‌کنند می‌گویند این کار را انجام بده، مثلاً او

می‌رود انجام می‌دهد پس رجل واحد است، از آن طرف خدای متعال می‌فرماید فقروها، با این که این نفر انجام داده ولی «فَعَقَرُوهَا قَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذَّيْبُهُمْ قَسَواها * وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» بعد می‌فرماید «وَ رَوَاهُ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنِ ابْنِ عُثَيْمٍ عَنِ رَجُلٍ عَنِ قُرَاتٍ بْنِ أَخْتَفَ قَالَ».

من سابقاً در ذهنم هست الان دیگر فرصت نکردم که مراجعه کنم آقایان مراجعه بفرمایند که آیا این مضمون این حدیث راجع به این آیهی شریفه آیا در غیر این غیبت نعمانی هم آمده یا نیامده؟ این حالا کسانی که...

س: ...

ج: بله احتمال می‌دادم توی نهج البلاغه هم بله باشد. خب دارید عبارت نهج البلاغه را؟

س: ...

ج: نه، چه جوری هست اولش؟

س: ...

ج: می‌خواهم ببینم اسنادش جزمی هست یا جزمی نیست؟

س: ...

ج: بله و من کلام له علیه السلام بله،

خب چون این اسناد غیبت نعمانی مشتمل بر افرادی است که مجهول الحال هستند و آن‌ها یا مُحمل هستند یا مجهول هستند، اگر مستند فقط این روایت بود مشکل داشت اما چون در نهج البلاغه اسناد جزمی داده سید رضی و من کلام له علیه السلام و طبق آنچه که بارها عرض کردیم مواردی که اسناد جزمی بدهد کسی که خبرش محتمل الحس و الحدس است مثل ایشان که در ازمنه‌ای زندگی می‌کرده که این چنین است بنابراین خبرش می‌شود حجت، بنابراین از این نظر، طبق این مبنا، از نظر سندی ما مشکلی نداریم. منتها در این جا ما از آیهی شریفه باز اگر بخواهیم خودمان استفاده بکنیم که «فَعَقَرُوهَا قَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ» از خود آیه بخواهیم استفاده بکنیم لولا آنچه که در این روایت شریفه آمده مشکل است استدلال، چون همان طور که در بعض تفاسیر هم وارد شده این گفته می‌شود یک تصمیم جمعی بوده منتها مباشر یک نفر و در بعضی نقل‌ها هست که چند نفر، یعنی قوم ثمود بعد از این که بالاخره معجزه‌ی خاصی خواستند از حضرت صالح سلام الله علیه، حضرت صالح از سن شانزده سالگی به حسب نقل مبعوث شدند تا سن صد و بیست سال در میان این قوم بودند که قوم ثمود هم بین مدینه و شام، این منطقه‌شان بوده هر چه ایشان ارشاد فرمود، موعظه فرمود انذار می‌فرمود و این‌ها، اثری نداشت الا نادراً، این‌ها این معجزه خواستند که تو از میان این کوه، از این کوه یک ناقه‌ای که دارای این خصوصیات باشد روایتش هم در کافی شریف در روضه وجود دارد با خصوصیات ویژه‌ای که گفتم، خدای متعال این کار را کرد با شرایطی که برای آن‌ها گذاشت، این‌ها بالاخره آن چنان بت پرست بودند و دل نمی‌کنند، ببینید با این که می‌دیدند التزام قلبی نمی‌دادند این همان بحث‌های قبلی هم هست، زیر بار این نمی‌توانستند بروند

که خدای متعال را پرستش کنند و بپذیرند و پیامبری ایشان را بپذیرند. این‌ها دیگر تصمیم گرفتند چون بنا بود از آن چشمه‌ای که آن‌جا جریان داشت و آبی که آن‌جا بود یک روز مال این ناقه باشد یک روز هم مال مردم باشد. آن روزی که نوبت ناقه هست مردم حق استفاده نداشتند. این‌ها خدای متعال یک امتحاناتی است که می‌کند حالا مگر ناقه چقدر آب می‌خواهد بخورد؟ ولی آن روز می‌گوید شما نباید استفاده بکنید. این برای این هست که ببیند مردم به حرف خدا می‌روند یا نمی‌روند، عبد هستند یا عبد نیستند؟ خب این‌ها برایشان مشکل بود این‌ها جمعی تصمیم گرفتند که ما باید این ناقه را از سر خودمان خلاصه رفع کنیم این مزاحمتش را، خب کی حاضر است؟ یکی از اشقی الافراد از بین قوم نمود که روایت داریم که دو نفر در عالم اشقی الاولین و الآخرين هستند؛ یکی همین کسی که ناقه‌ی صالح را پی کرد و یکی هم ابن ملجم لعنه الله که امیرالمؤمنین و رساله نوشته شده در باب این که چه‌طور این دو تا با هم شباهت دارند. رساله‌ی مستقله در این باب نوشته شده که این دو تا خصوصیات‌شان چه هست که این دو تا، علی‌ای حال خب این تصمیم را گرفتند. اگر این‌جور باشد و ما احتمال می‌دهیم فعقروها، این‌جا دیگر اسناد، خیلی اسناد از آن آیه‌ی شریفه هم روشن‌تر است چون تصمیم جمعی است، مثل این هست که کسی امر به قتل بکند. بنابراین فعقروها بخاطر این هست که همه‌ی این‌ها تصمیم گرفته بودند؛ زن و مرد و این‌ها همه جمع شدند و تصمیم گرفتند که ما باید این کار را بکنیم. پس لو کنا نحن به آیه‌ی مبارکه این استدلال به آیه‌ی شریف نمی‌توانستیم بکنیم و این که حرمت صرف رضایت به امر حرام را استفاده بکنیم، اما با توجه به این روایت شریفه که امام دارد تفسیر می‌فرماید، استشهاد می‌فرماید بنابراین که سند روایت تمام باشد خب استدلال می‌شودله وجه.

و اما البته هنوز یک سؤالی همین‌طور برای ما باقی است که این دیگر یک بحث تفسیری می‌خواهد که در بحث‌های تفسیری این باید مورد توجه واقع بشود که از یک طرف ظاهر امر این است که امام استشهاد تعبّدی نمی‌خواهد بفرماید چون می‌فرماید که أیّها الناس فلان، و آیه ذلک، یعنی نشانه‌ی این مطلب، ممکن است حضرت برای کل مطلب نمی‌خواهد استدلال کند برای بخشی از مطلب می‌خواهد استدلال بفرماید و آن این هست که عذاب بالاخره همه‌ی آن‌ها را فراگرفت و روشن است که مثلاً در بین آن‌ها معلوم نیست همه مباشر بودند حضرت می‌خواهد بگوید غیر مباشر را هم شامل می‌شود. یک‌جوری باید بالاخره این را توجیه بکنیم ولی ظاهر روایت شریفه این هست که یعنی بدون تعبّد من و تفسیر من هم از آیه‌ی شریفه این مطلب کأنّ استفاده می‌شود. آخرین آیه ...

س: ... بالاخره آن شخص توی آن قوم... آن شخص شقیّ توی آن قوم یک قوت و برتری و غلبه و سلطه‌ای داشته کأنّ. حالا این که این کار را می‌کند این‌ها مقابل این...

ج: نه لازم نیست برتری و قوه و چی داشته باشد از اراذل و اوباش‌شان بوده مثلاً. یک کارهایی هست که بالاخره اراذل و اوباش از دست‌شان می‌آید به آن‌ها می‌گویند تو برو آن کار را بکن.

س: ... زورگیر است، کسانی که مقابل او کاری نمی‌کنند، سکوت می‌کنند....

ج: حالا آن حرف‌های دیگر هست باز. آن حرف‌های دیگری است غیر از مسئله‌ی رضایت است.

س: بالاخره یک عده این وسط بودند که در جمعی که تصمیم گرفتند شرکت نکردند، به خصوص بچه‌هایشان و این‌ها، آن‌ها هم عذاب شدند پس آیه می‌تواند....

ج: معلوم نیست اصلاً بچه‌ها، نه چون یک روایتی هست که اتفاقاً در روایت همین قوم نمود است که سؤال کردند که آقا همه‌ی این‌ها عذاب شدند خب این بچه‌ها چه می‌شوند حضرت فرمود که خدای متعال چهل سال این‌ها را عقیق کرد هیچ بچه‌ای درشان نبود، خدای متعال کسی که ظلم نمی‌کند، بله آن بچه‌ها، روایت دارد این نقل هست اگر کتب تفسیر را نگاه کنید چون چند جای قرآن داستان قوم نمود و صالح علی نبی و آله و علیه السلام بیان شده و آن‌جا هست که همین اشکال را کردند که خدا چه‌طور همه‌ی این‌ها را عذاب فرمود توی این‌ها بچه بوده، حضرت فرمود خدای متعال، طبق آن نقل، چهل سال این‌ها را عقیق کرد که هیچ بچه‌ای دیگر در بین آن‌ها نبود همه بزرگ‌سال بودند و همه‌شان خراب بودند آن چند تایی هم که درست بودند با حضرت صالح آن‌ها نجات پیدا کردند آن‌هایی که ...

آیه 193 سوره‌ی مبارکه بقره «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ابْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» این‌جا دیگر نفس آیه‌ی شریفه که هیچ دلالتی بر بحث ما ندارد «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» فقط توسط بعض روایات وارده‌ی در ذیل این آیه‌ی شریفه برای مقام می‌شود استدلال کرد که صاحب وسائل هم این روایات را در ذیل همین باب وجوب رضای به معروف و حرمت رضای به محرم آورده، روایت پانزدهم و شانزدهم باب پنجم، «وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَرَوِيِّ يَرْفَعُهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِهِ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ قَالَ إِلَّا عَلَى ذُرِّيَّةِ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» الا علی الطالمین، حضرت این را تفسیر فرموده به این که یعنی الا علی ذرّیه قتله الحسین علیه السلام.

روایت بعدی «وَعَنِ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَعْتَدِي اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى تَسْلِيلِ وَلَدِ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» یا لا علی نسل قتله الحسین، «ولد» توی کروشیه است توی نقل صاحب وسائل هست گفتند در مصدر نیست. «إِلَّا عَلَى تَسْلِيلِ وَلَدِ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام».

خب شما می‌بینید این‌جا باز حضرت می‌فرماید مراد خدای متعال از این ظالمین یا تنها نسل قتله‌ی امام حسین سلام الله علیه است اگر ظاهر روایت این باشد که علی الطالمین مراد جدی خدای متعال این‌ها هستند، یا این که نه این هم جزو مصادیق هستند. هر کدام باشد پس این روایت دلالت می‌کند بر این که خب نسل آن قتله الی یوم القیامه، این‌ها که مباشر قتل نبودند، پس چرا به آن‌ها گفته شده ظالمین؟ و چرا عدوان بر آن‌ها و غضب بر آن‌ها، عذاب نمودن آن‌ها از طرف خدای متعال این برای چیه؟ برای این هست که این‌ها راضی به قتل سید الشهدا سلام الله علیه از طرف آباءشان هستند.

پس معلوم می‌شود از این روایت شریفه استفاده می‌شود و از این آیه به کمک روایت استفاده می‌شود که اگر انسان راضی به کار ظالم شد، حالا آن ظالم یا در فعل ظالم است یا در ترک ظالم است. ظالم گاهی کسی به فعل ظالم است مثل این که محرمی را انجام بدهد قتلی را انجام بدهد شرب خمری می‌کند و امثال این‌ها، یا به ترک ظالم است واجبی را ترک می‌کند خب کسی که، فلذا این از این جهت روشن‌تر است که هر دو طرف مسئله، هر دو شق مسئله را بگیرد، کسی که راضی به فعل ظالم شد، این ظالم شمرده می‌شود اطلاق ظالم بر او می‌شود و مورد عدوان قرار می‌گیرد و تعدّی قرار می‌گیرد که تعدّی و عدوان خدای متعال هم همان عذاب و غضب و این‌هایی است که از جانب او واقع

می‌شود بر شخص ظالم.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که این آیهی شریفه به کمک این دو روایت باز استدلال می‌شود برای این که رضا به امر محرم معلوم می‌شود حرام است و موجب می‌شود که شخص داخل در همان عنوانی بشود که عنوان ظالم بشود. خب این هم به خدمت شما عرض شود که ...

س: حاج آقا قتل سید الشهداء باتوجه به این همه روایات ...

ج: ببینید اگر رضایت بنا شد، رضایت که عمل خارجی دنبال آن نباشد، اگر بنا شد رضایت این را داخل در آن عنوان کند، نفس رضایت بدون این که عمل خارجی همراهش باشد موجب می‌شود که آن را داخل آن عنوان بکند گفته می‌شود که خب دیگر عرفاً فرقی نمی‌کند پس معلوم می‌شود این مبّرر این جهت است. حالا علاوه بر این که اگر شما این سه تا آیه را کنار هم بگذارید هم آن‌جا فرموده فَعْقَرُوها، هم آن آیهی شریفهی لِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ، و این، ببینید همه‌ی این‌جاها ...

س: ...

ج: درست است ولی آن قتل ناقه است.

س: ...

ج: خب ناقه است دیگر، قتل ناقه است.

این‌ها گفته می‌شود که این‌ها معلوم می‌شود که پس با هم‌دیگر فرقی دیگر نمی‌کنند. این دیگر وابسته به این هست که شما مطمئن به این جهت بشوید.

س: ...

ج: حالا عرض می‌کنم بله.

جوابی که نسبت به استدلال به این آیه هست این هست که خب، لو کُتِّا و خود این دو آیه که گفتیم دلالتی ندارد علی الظالمین، و اما با توجه به تفسیر بخوایم بگویم هر دو روایت از تفسیر عیاشی است و حالا علاوه بر این که سند محذوف شده خود آن مقدار مذکور هم مرسل است چون دارد «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَرَوِيِّ يَرْقَعُهُ» یا آن ابراهیم عمّن رواه، پس بنابراین مرسله هست و اثبات نمی‌تواند مطلب را بکند. علاوه بر این ..

س: ...

ج: سندش چه هست در کامل الزیارات؟

س: ...

ج: خیلی خوب است بله، اگر در آن‌جا آمده.

س: ...

ج: بله خوب است، حالا این‌ها همه این‌ها نقصان‌های وسائل است. آن‌جا ببینید روایت در کافی بود فقط از عیاشی نقل کرد که سندش مرسل است و اشاره نکرد که در کافی وجود دارد، این‌جا باز این دو روایت را از عیاشی نقل کرده و نفرموده که در کامل الزیارات که هم کتاب معتبری است و قبل العیاشی است از او نقل نفرموده یعنی اشاره نفرموده این‌ها نواقصی است که در کتاب وسائل وجو دارد و همین چیزها است که انگیزه‌ی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شد برای این که جامع احادیث شیعه را بنویسند آن برای این هست که این نقصان‌ها مهم‌ها امکن در آن برطرف شده خب حالا این هم پس بنابراین سند اگر این‌جوری باشد خب سندش هم تمام است چون، البته علی بحث، چون ما در کامل الزیارة گفتیم آن‌چه که از مقدمه‌ی کامل الزیارة استفاده می‌شود قول ششمی است چون پنج قول را در کامل الزیارة نقل کردیم، قول ششم این می‌شد که ایشان تضمین کرده که بین من و منبعی که حدیث را از آن نقل می‌کنم ثقات هستند، نه این که تمام سند ثقات هستند یا نه که فقط مشایخ بالواسطه هم ثقات هستند این‌ها نه، من از آن منبعی که نقل می‌کنم حدیث را، واسطه‌ی من تا آن منبع ثقات هستند، حالا یک نفر است یک نفر، اگر دو نفر است دو نفر، اگر سه نفر است این سه نفر ثقات هستند یعنی من از ثقات از منبع مورد نظرم دارم نقل می‌کنم حالا شما دیگر باید بروید توی آن منبع ببینید که آیا سند آن منبع به امام علیه السلام تمام است یا تمام نیست، فلذا بخاطر این اگر در این سند افرادی باشند که وثاقت آن‌ها مسلم نیست پس محب اشکال واقع می‌شود. فلذا این یک بررسی می‌خواهد.

س: ...

ج: خب آن سند بعدی هم همین‌طور است فرقی نمی‌کند.

خب و اما اشکال دوم هم این هست که حالا سنداً فرض کنید که این تمام شد، آیا کجا دارد که قال الا علی ذرّیة قتلة الحسین علیه السلام، آیا از این ما یک کبرای کلی می‌فهمیم که، اولاً وجه آن رضایت هست یا چیز دیگری هست؟ و ثانیاً آیا اگر رضایت هم باشد همه رضایت به هر کاری حرام است؟ یا رضایت مثل قتل امام حسین و امثال این‌ها حرام است؟ این دو تا مسئله است. ما به واسطه‌ی این اولاً اصل این که این بخاطر کبرای رضایت باشد دلالت نیست، ثانیاً اگر هم باشد یک قضیه‌ی مهمله است، جزئی است نمی‌توانیم از این بفهمیم به این که رضایت به هر حرامی شارع حرام فرموده است شاید رضایت بعضی از حرام‌ها را حرام فرموده است مثل رضایت به قتل پیامبران، قتل مثل سید الشهدا سلام الله علیه و امثال ذلک، احتمالش می‌دهیم دیگر، یعنی ممکن است خدای متعال رضایت بعضی از حرام‌ها را حرام بفرماید و رضایت بعضی از حرام‌ها را مجرد رضایت، و بعضی از حرام‌ها را حرام نفرماید مثل چی؟ مثل همان که در رسائل هم... آیا قصد حرام، حرام است یا نه؟ کسی که قصد حرام می‌کند خب قصد حرام، حرام نیست نیت حرام، حرام نیست، خب کسی ممکن است که بگوید رضایت به حرام هم مثل قصد حرام می‌ماند این هم حرام نیست بلکه در قصد حرام بنابر مسلک بعض معقولیین مسبوق به رضایت است چون اراده و قصد مسبوق به یک مبادی است تصور است و اشتیاق است و تا به حد رضا و این‌ها می‌رسد تا به حد اراده و قصد می‌رسد پس بنابراین همه‌جا که قصد است و نیست است رضات هم وجود در آن موارد دارد با این که گفتند حرام نیست.

س: ...

ج: آن‌ها روایات دیگر است. این هم حالا فعلاً بحث آیات بود.

بنابراین....

س: ...

ج: نه آن خود آن روایت دلیل می‌شود، حرف سر این هست که این آیه‌ی شریفه دلالتی بر آن در این جهات نیست بحث به آیات تمام شد ان شاء الله فردا وارد روایات باب می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.